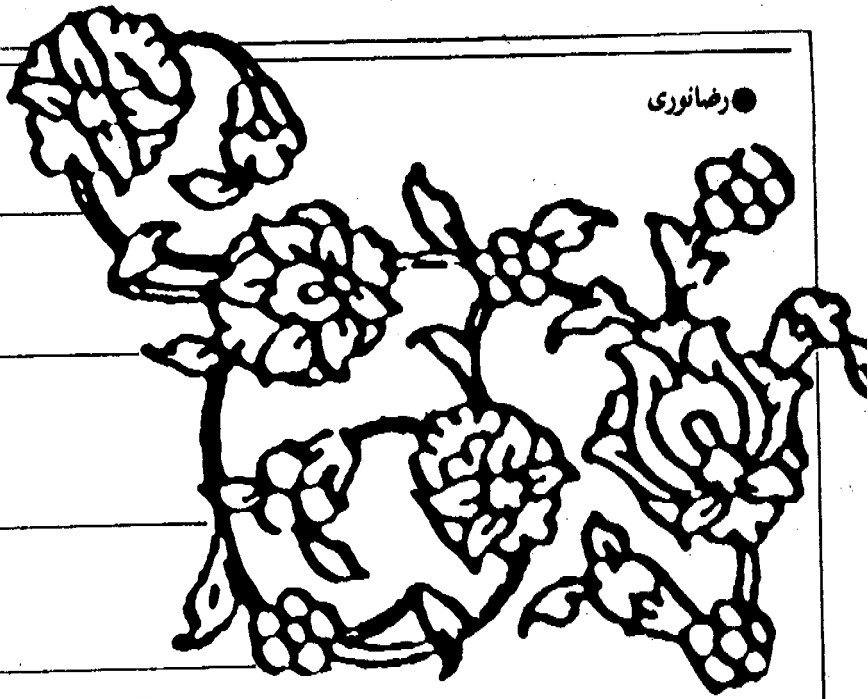


ملاحظاتی در باب روانشناسی رشد

قسمت هشتم



مقدمه:

در شماره قبل مراحل رشد را در قبل از تولد بیان کردیم و اهمیت دوران قبل از تولد در زندگی بعد از تولد مطرح گردید. در این شماره مراحل رشد را در بعد از تولد دنبال می‌کنیم و تبیین خواهد گردید که سعادت و کمال هر فرد بخصوص با سلامت رشد جسمانی و روانی در بعد از تولد بستگی زیادی خواهد داشت.

مراحل رشد در بعد از تولد:

رشد کودک از روزی که بدنیا می‌آید تا موقعی که به درجه کمال می‌رسد از مراحل متوالی و بهم پیوسته‌ای می‌گذرد که می‌توان آنها را فصول مشخص تاریخ واحدی دانست. این رشد گرچه بصورت یک جریان دائم یکنواختی بنظر می‌رسد ولی در حقیقت جریانی است که کند و تند می‌شود و دارای مراحل گاه پرجوش و خروش و مراحل گاه آرام می‌باشد. هر یک از این مراحل ساختمان جسمانی و روانی مخصوص خود دارد

و تربیت قائل به ذکر مراحل مشخصی برای رشد می‌باشند و هر کدام به نحوی در این رابطه مراحل را ذکر نموده‌اند که در جای خود بسیار قابل توجه می‌باشد. البته این تقسیم‌بندیها نباید این تصور را پیش آورد که مراحل رشد از هم جدا و ناپیوسته می‌باشند بلکه باید توجه داشت که این مراحل کاملاً در ارتباط با یکدیگر و متأثر از یکدیگر می‌باشند و نقصان و اختلال در رشد هر مرحله در مراحل بعد نیز مؤثر خواهد بود.

نکته مهم دیگری که در اینجا قابل ذکر می‌باشد اینست که باید توجه نمود که هر مرحله از رشد، حالات و احوال مخصوص بخود دارد و اعمال و رفتار کودک متناسب با آن مرحله معنی دار می‌باشد و دست اندرکاران مسائل تربیتی و هر کسی که به نوعی با

که می‌بایست متناسب با آن برخورد نمود و در تربیت حق هر مرحله را آنچنان که شایسته است باید ادا نمود و تربیت صحیح کودک لزوماً بر اساس شناخت صحیح خصوصیات هر یک از این مراحل صورت می‌پذیرد.

رشد جسمانی و روانی کودک از این ببعد دنباله همان جریان رشدی است که اساس آن پیش از تولد برقرار شده است با این تفاوت که شرایط و عوامل محیطی جدید در رشد بعد از تولد اثرات بسیاری می‌گذارد.

امروزه علمای روانشناسی و تعلیم

کودک سرورکار دارد باید دنیای کودک را آنچنان که هست درک نماید تا بتواند امکانات و استعداد های واقعی کودک را شناسایی نموده و مطابق با تواناییهایش از او انتظار داشته باشد.

اولیای اسلام در چهارده قرن پیش با استفاده از منبع وحی مراحلی را برای رشد کودک در بعد از تولد ذکر فرموده اند که امروزه علمای روانشناسی و تعلیم و تربیت نیز از منبع تجربه کم و بیش نظیر آنرا مطرح کرده اند.

پیغمبر اکرم (ص) می فرماید:

أَوْلَادُ سَبْعِ سِنِينَ وَعَبْدُ سَبْعِ سِنِينَ وَزَيْرُ سَبْعِ سِنِينَ.

«کودک در هفت سال اول آقا است. در هفت سال دوم مطیع و فرمانبردار است و در هفت سال سوم مسئولیت پذیر و مشاور است»
قال رسول الله (ص):

دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالزُّمَّةُ نَفْسِكَ سَبْعَ سِنِينَ
«فرزندت را در هفت سال اول راها کن تا بازی کند، در هفت سال دوم به تأدیب او پرداز و در هفت سال سوم او را با خودت همراه ساز»

با استفاده از احادیث فوق می توان دوران اصلی و مهم رشد را در بعد از تولد به سه دوره سیادت یا قبل از دبستان (از تولد تا هفت سالگی) و دوره اطاعت (دوره دبستان و راهنمایی) از ۷ تا ۱۴ سالگی و دوره

وزارت (دوره دبیرستان) از ۱۴ تا ۲۱ سالگی تقسیم نمود و خصوصیات رشد را برای هر دوره مطرح نمود.

الف- دوره قبل از دبستان (دوره سیادت):

در این دوره کودک از جهات جسمانی و فکری در مرتبه ضعیفی قرار دارد و حفظ حیات او تا حدود زیادی بستگی به پدر و مادر و محور محبت های خانواده می باشد.

در این دوران کلیه فعالیت های کودک اعم از تغذیه، تکلم، تبسم، گریه، نشستن، راه رفتن، بازی و... برای پدر و مادر و اعضای خانواده مهم و قابل توجه می باشد و رفتار کودکان برای آنها شیرینی و لذت خاصی را ایجاد می کند.

کودک در این دوره با تغییرات و حوادث طبیعی مهمی در رشد خود روبروست که هر کدام به نحوی در تعادل و تکامل فردی او می تواند نقش مهمی را بطور مستقیم یا غیر مستقیم ایفا نماید. مهمترین حوادث طبیعی که کودک در این دوره در جریان رشد خود با آن روبروست و هر کدام می توانند بنوعی در تربیت صحیح یا غلط او مؤثر باشند عبارتند از:

۱- فطام (از شیر گرفتن) -

در این دوره شیر نقش بسیار مهمی در رشد جسمانی و روانی کودک ایفا می کند. تا سال اول زندگی معمولاً شیر می بایست غذای اصلی کودک را تشکیل دهد. مکانیزم بدنی و جسمانی

طفل در این دوران به نحوی است که شیر و بخصوص شیر مادر می تواند عمده نیازهای تغذیه ای کودک را فراهم سازد. شیر مادر تنها برای کودک اهمیت غذایی ندارد، بلکه شیر مادر می تواند رشد روانی و عاطفی کودک را نیز تحت تأثیر قرار دهد. آغوش گرم و سینه پر مهر و محبت مادر می تواند در این دوره عواطف و احساسات کودکان را اشباع نماید و برای آنها ایجاد امنیت و آرامش نماید. امروزه مطالعات بسیاری نشان می دهد که عدم اشباع عواطف در این دوران از جانب مادر موجب ناهنجاری های روانی بسیاری در دوره نوجوانی و جوانی خواهد گردید. بنابراین بهترین غذای کودک در این ایام که هم اثرات جسمانی دارد و هم اثرات روانی، شیر مادر می باشد و بهترین زمان نیز برای شیر دادن ۲ سال می باشد.

قرآن در سوره بقره آیه ۲۳۳ می فرماید:
وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَتِ الرِّضَاعَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.

«و مادران بایستی دو سال کامل فرزندان خود را شیر دهند و این برای کسی است که بخواهد دوره رضاع را برای فرزند تمام کند و بر عهده صاحب فرزند یعنی پدر است که خوراک و لباس را به حد متعارف بدهد»

اما نکته ای که در اینجا حائز اهمیت می باشد مسئله فطام (از شیر گرفتن) کودک می باشد که برای او حادثه مهمی بشمار می رود. از شیر

گرفتن معمولاً با نارضایتی طفل همراه است و این عمل باید با کمال ظرافت و دقت صورت گیرد که این مسئله خصوصاً در رشد روانی کودک اثرات بسیاری خواهد گذاشت. زیرا مسئله از شیر گرفتن تنها محروم کردن کودک از شیر مادر نیست بلکه ممکنست برای کودک مسئله محرومیت از محبت مادر را به همراه داشته باشد. خصوصاً اگر کودک جدیدی متولد شده باشد و او از این موهبت برخوردار باشد.

بنابراین از شیر گرفتن کودک باید بتدریج صورت گیرد و بجای آن طفل را بتدریج به غذاهای دیگر عادت داد. باید توجه نمود که این امر با حوادث مهم دیگری از قبیل دندان در آوردن و یا بیماریهای جسمانی و توأم نباشد. مادر در این مرحله می بایست محبت و توجه بیشتری را به کودک خود داشته باشد. این مرحله، مرحله ای است که کودک وابستگی خود را بطور کامل از بدن مادر قطع می کند و زندگی مستقل تری را پیدا می کند ولی هنوز کودک از جهت روانی و عاطفی به مادر وابستگی زیاد دارد و این وابستگی تا مدتی بعد نیز ادامه خواهد داشت.

۲- راه افتادن-

از شیر گرفتن عملی است که به کودک تحمیل می شود (هر چند که لازمه رشد او می باشد) اما راه رفتن بر عکس، مستلزم آنست که کودک خود در آن شرکت فعال داشته باشد و معمولاً با رضایت و خشنودی کودک همراه است. راه افتادن کودک هر چند با یادگیری و شرایط محیطی سرعت و یا کندی بیشتری می تواند پیدا نماید ولی راه رفتن کودک بستگی به رشد طبیعی

دارد و صرفاً جنبه آموختنی ندارد. راه افتادن در کودک انسان معمولاً دیرتر از حیوانات صورت می گیرد. معمولاً دختر بچه ها اندکی زودتر از پسر بچه ها به راه می افتند. در این مرحله بخوبی می توان تفاوتهای فردی را در بین کودکان مشاهده نمود.

با راه افتادن، فردیت کودک به منصفه ظهور می رسد. کودک با راه افتادن به دیگران نزدیک می شود و روابط اجتماعی گسترده تری (جدای از رابطه با مادر) پیدا می کند. در حقیقت باره افتادن جهان بینی کودک گسترده تر می شود و با محیط اطراف خود آشنائی بیشتری پیدا می کند. کودک بعد از راه افتادن دوست دارد که به هر جا سر بزند و همه چیز را به محک تجربه بیازماید هر چند که در این مرحله برای او هدف مشخصی نمی توان قائل گردید. بهر صورت راه افتادن در زندگی کودک حادثه ای است که موجبات رشد روانی و جسمانی او را فراهم می آورد و لازمه تکامل او می باشد و لذا پدر و مادر در این مرحله بجای آنکه کودک را مرتب دعوت به نشستن و آرام کردن بنمایند به لحاظ تربیتی می بایست خود حوصله بیشتر نمایند و به همراه کودک به راه افتند و او را در این تجربه ارزشمند همراهی کنند.

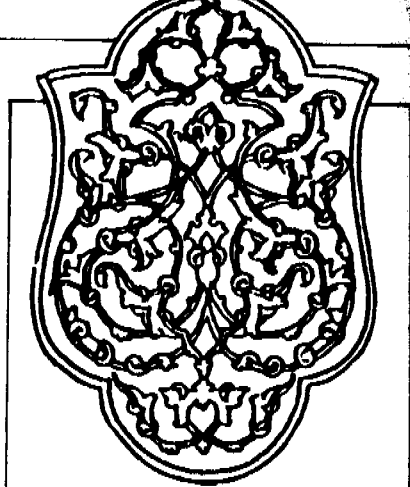
راه افتادن دارای سلسله مراحل می باشد و تابع یک جریان منظم و رشد حرکتی مرتبی می باشد:

یک کودک طبیعی بطور متوسط در نخستین ماه می تواند صورت خود را از زمین بلند کند و در چهارمین ماه در دامان مادر می نشیند و به بدن مادر تکیه می کند. در هفتمین ماه به تنهایی

می نشیند و در همین ماه با دستها و پاها می خزد و در پانزدهمین ماه (یکسال و سه ماهگی) بدون کمک راه می رود ولی پختگی این رشد حرکتی در ۵ و ۶ سالگی می باشد. البته ناگفته نماند که هر چند طرح رشد حرکتی برای همه کودکان یکسان است ولی سرعت رشد در همه اطفال یکسان نیست.

۳- کنترل ادرار-

یکی از مواردی که اکثر پدران و مادران از کودکان خردسال خود انتظار دارند اینست که او هر چه زودتر قادر گردد که بطور ارادی ادرار خود را کنترل کند و مانند بزرگترها در جای مخصوص رفع حاجت نماید. این مسئله بستگی به رشد جسمانی و رشد روانی کودک دارد که به طور طبیعی می بایست به آن نائل گردد. کودک از جهت جسمانی بطور طبیعی در سنین بین ۲ الی ۳ سالگی قادر می شود که ادرار خود را کنترل نماید و البته هنوز ممکن است که کودک حتی تا ۴ سالگی نیز بطور پراکنده دارای شب ادراری باشد. مسئله کنترل ادرار معمولاً حادثه ای است که برای کودک ناخوشایند است زیرا معمولاً با ناخوشایندی و نارضایتی والدین خود روبرو می شود. اگر در مسئله کنترل ادرار نکات تربیتی رعایت نگردد و توقعات و انتظارات پدر و مادر خارج از توانائیهای جسمی و روانی کودک باشد و او را با تنبیهات و اضطرابهایی روبرو سازند، بعدها برای کودک ممکنست عواقب ناگواری بیار آورد و او را با دشواریهایی روبرو سازند و از جهت تربیتی کودک را مواجه با مشکلاتی سازد.



اولیای اسلام در چهارده قرن پیش مراحل رشد را در بعد از تولد به سه دوره سیادت، اطاعت و وزارت تقسیم نموده اند.

«فطام (از شیرین گرفتن)، راه افتادن، کنترل ادرار، تکلم و قلم بدست گرفتن از حوادث مهم روانشناختی و تربیتی هفت سال اول می باشد.»

بارها اتفاق می افتاد که طفل صغیری را برای دعا و نامگذاری بحضور پیغمبر اکرم (ص) می آوردند. گاهی اتفاق می افتاد که زمانی که کودک در دامن پیغمبر اکرم بود دامن پیغمبر را خیس می کرد. کسانی که ناظر بودند از این کار کودک خشمگین می شدند و بر کودک صیحه می زدند تا کودک را از این کار باز دارند. نبی اکرم (ص) آنها را منع می کرد و می فرمود با تندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید، سپس طفل را آزاد می گذاردند تا ادرار نماید. موقعی که کسان طفل می رفتند، پیغمبر اکرم لباس خود را تطهیر می فرمودند.

۴- تکلم-

صحبت کردن کودک در این دوره از وقایع مهمی است که در زندگی او واقع می شود. بررسی از روانشناسان در اهمیت زبان تا بدانجا پیش رفته اند که اصولاً زبان را عامل تفکر می دانند و آغاز تفکر کودک را منوط به آغاز تکلم در کودک می دانند. البته برخی نیز زبان را معلول رشد ذهنی می دانند نه عامل آن و معتقدند که هر چند زبان و تفکر با هم ارتباط نزدیک دارند ولی به دو نظام متفاوت تعلق دارند.

ولی بهر صورت در اهمیت تکلم و رشد کلامی کودک همگی، هم عقیده اند. تکلم کودک در رشد روانی او اعم از رشد عقلی، عاطفی و اجتماعی نقش مؤثری را ایفا می کند. کودک با تکلم احتیاجات جسمانی و روانی خود را برای دیگران می تواند بازگو نماید و همچنین از طریق زبان می تواند احساسات و عواطف خود را آشکار سازد.

والدین در این مرحله از لحاظ تربیتی نقش بسیار مهمی را می توانند ایفا کنند و موجبات رشد ذهنی و عقلی کودک را فراهم آورند. والدین بجای دعوت به سکوت کودک می بایست او را در این فرآیند مهم همراهی کنند و او را قدم به قدم در این رشد کلامی یاری نمایند.

تکلم کودک، مرئندی آموختنی کیفیست و چگونگی رشد حدود زیادی به امر یادگیری بستگی دارد. البته این یادگیری نیز مانند هر یادگیری دیگر لزوماً می بایست مبتنی بر رشد طبیعی و استعدادهای واقعی کودک باشد. بنظر

می رسد در بین ۹ الی ۱۸ ماهگی اصرار کودک برای راه رفتن بیشتر از اصرار او برای سخن گفتن می باشد و پس از آنکه راه رفتن شکل گرفت، سخن گفتن آغاز می شود. تکلم کودک نیز دارای یک جریان منظم و سلسله مراحل مشخصی می باشد.

در حقیقت سخن گفتن کودک با اولین فریاد و گریه آغاز می شود. از تولد تا سه ماهگی از جهت کلامی تنها گریه های کودک را می توان نام برد که این گریه ها بطور منظم نیز قابل شناسایی می باشند و گریه های هر کودک در زمان نیاز به غذا، نیاز به تعویض و احساس درد در نقطه ای از بدن متفاوت می باشد. در بین ۳ الی ۶ ماهگی کودک اصوات نامفهومی را از خود خارج می سازد که اینکار صورت بازی نیز بخود می گیرد، سپس کودک یاد می گیرد که آن اصوات و یا هجاهای نامفهوم را بطور مکرر و تکراری ادا سازد و معنای خاصی را به آنها بدهد مانند باب، دَد (درهشت ماهگی). در پایان یکسالگی کودک از کلمات مشخصی مانند بابا و ماما استفاده می کند. بعد از یکسالگی جملات دو کلمه ای می سازد (حدود هجده ماهگی). سپس کودک کلمات بسیاری را یاد می گیرد و کاربرد جملات او گسترده تر می شود. کودک تقریباً از سن ۲ سالگی بتدریج چگونگی سخن گفتن را مانند بزرگترها فرا می گیرد و بجای جملات دو کلمه ای از جملات کاملتری استفاده می نماید و بتدریج از ضمائر استفاده می کند. در اواخر ۳ سالگی اوج توانایی کودک در تکلم می باشد. ◀

◀ در این مرحله کودک استعمال فعل ماضی و جمع را فرامی گیرد.

۵- قلم بدست گرفتن-

کودک از چه زمانی و به چه نحوی قادر است از قلم استفاده نماید؟ پاسخ به این سؤال برای نحوه آموزش کتابت به کودک بسیار مهم است. کودک بعد از یکسالگی قادر است که قلم را بدست بگیرد ولی خطوطی را که بر روی اشیاء می کشد، شکل خاصی ندارند زیرا که کودک هنوز بعلت عدم هماهنگی بین حواس و اعصاب مهارت کافی برای گرفتن اشیاء ندارد. این عدم مهارت حتی تا سن هفت سالگی نیز ادامه پیدا می کند و در این مرحله است که از این حیث به پختگی کافی می رسد.

یک کودک زیر ۳ سال قادر نخواهد بود که مثلاً شکل دایره ای را که در مقابل دارد ترسیم کند و بندرت می تواند چنین کاری را انجام دهد زیرا هنوز بینائی و دست او هماهنگی لازم را پیدا نکرده اند. این توانایی در بعد از ۳ سال برای کودک بوجود می آید. به نحوی که کودک در چهارسالگی می تواند دایره و مثلث را از روی مدل ترسیم کند. او در این ایام می تواند شکل یک آدم را که حداکثر چهارقسمت است ترسیم نماید.

این مهارت در ۵ سالگی گسترش یافته و کودک قادر خواهد بود که تقریباً تمامی اعضای بدن آدم را رسم کند. در این سال کودک حروف ساده را بازنویسی می کند. این توانایی در سال ششم گسترش یافته، به طوری که با پایان یافتن شش سالگی و با گذراندن هفت سالگی قادر خواهد بود که از حروف و کلمات تصاویر ذهنی ساخته و با

کمک این تصاویر آنها را به نگارش در آورد.

لذا بهترین زمان برای تعلیم و تربیت رسمی کودک نیز از سن ۶ و ۷ سالگی بعد می باشد زیرا کودک از جهات جسمی و روانی آمادگی لازم را برای آموزشهای رسمی پیدا خواهد نمود.

برای آشنایی با خصوصیات کودک در این دوره اهم ویژگیهای رشد جسمی و روانی کودک را بطور اجمالی بیان خواهیم نمود.

۱- خودمحوری و خودمرکزی-

کودک در این دوره خود را محور مسائل می بیند و حالت خود مرکزی دارد و به اصطلاح جهان بینی کودک محدود به خود او می باشد و همه چیز را متوجه خود می بیند. بیشتر بازیها و فعالیتهای کودک در این دوره جنبه خود مرکزی دارد مثلاً ممکنست کودک آن در کنار هم باشند ولی هر کدام بطور جداگانه ای مشغول بازی باشند. البته از سن ۴ سالگی بعد رفته رفته کودک حالت اجتماعی تر بخود می گیرد و در بازیها همکاری او بیشتر می شود. بنابراین به لحاظ تربیتی باید کودک بطور خاص مورد توجه پدر و مادر قرار گیرد و شخصیت او بطور ویژه مورد لحاظ و اهمیت واقع گردد.

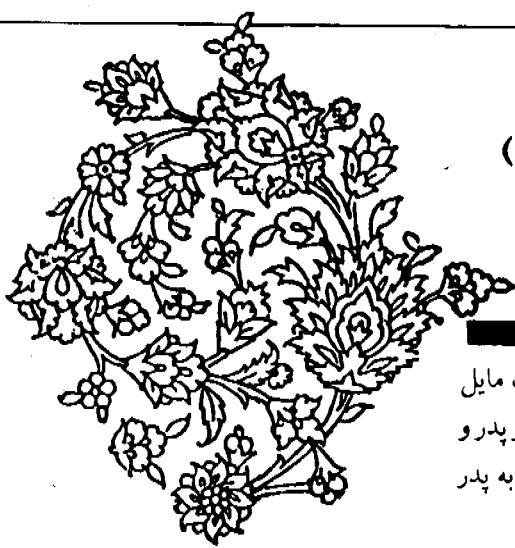
۲- شناخت حسی و عملی-

از جهت رشد شناختی و عقل، کودک تنها مسائل محسوس و قابل لمس را شناسایی می کند و برای او اینگونه مسائل براحتی قابل ادراک می باشند. کودک اگر در عمل با چیزی سرو کار داشته باشد می تواند آنرا فهم نماید و نباید انتظار داشت که کودک در این سنین مسائل غیر

محسوس (مجرد) را آنگونه که بزرگترها ادراک می کنند، درک نماید. در این مورد لازم به تذکر است که رشد اعتقادی و اخلاقی کودک نیز می بایست بر مبنای رشد شناختی و عقلی کودک بنا بشود و مسائل عقیدتی و اخلاقی را بطور عملی برای کودک بر پا نمود و فهم مسائل مجرد و غیر محسوس را از او انتظار نداشته باشیم. یعنی حتی ممکنست کودک از خداوند تصویری مادی داشته باشد و نسبت به مرگ بصورت مادی فهم نماید. لذا اینگونه ادراکات نباید دور از انتظار باشد. در زمینه مسائل اخلاقی نیز آموزشهای پدر و مادر می بایست لزوماً بطور عملی صورت گیرد.

۳- بازی-

در این دوران امری که کودک چه از جهت روانی و چه از جهت جسمانی به آن کاملاً نیازمند می باشد «بازی» است. بازی موجبات رشد جسمانی کودک را فراهم می آورد. کودک می کند که در این سنین زیاد جست و خیز می کند و به فعالیت می پردازد از جهت جسمی و بدنی رشد صحیح تری را خواهد داشت. تغذیه او بهتر صورت می گیرد و انرژی جسمانی او بهتر بکار گرفته می شود. بازی موجبات رشد عقلی، عاطفی و اجتماعی کودک را نیز فراهم می سازد. کودک از طریق بازی کنجکاوهای خود را می تواند ارضاء نماید، با دیگران همکاری و مساعدت داشته باشد و روابط گسترده تری را با همسن و سالان خود پیدا نماید. بازی در تربیت اسلامی از ویژگی خاصی در این دوران برخوردار می باشد. پیغمبر اکرم (ص) می فرماید:



*در دوره قبل از دبستان (هفت سال اول) اساساً تقلید جای تعلیم را می گیرد.

عِزَّةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ
فِي كِبَرِهِ
يَا
عِزَّةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ خَلِيمًا فِي
كِبَرِهِ

بازیگوشی و شیطنت کودک در خردسالی نشانه زیادی عقل و بردباری کودک در بزرگسالی می باشد.

۴- تقلید-

غریزه تقلید را در کودک از همان روزها و هفته های اولیه زندگی کودک می توان مورد شناسایی قرار داد هر چه از عمر کودک می گذرد حس تقلید او نیز وسعت پیدا می کند. خصوصیت تقلید در این دوران (خصوصاً بین ۳ الی ۷ هفت سالگی) از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا جایی که می توان گفت که در این دوران اساساً تقلید جای تعلیم را می گیرد. کودک از طریق همانندسازی با والدین، رفتار خود را تنظیم می نماید. تقلید در کودک قبل از ۵ سالگی حالت طوطی وارو خودبخودی دارد ولی در بعد از ۵ سال دیگر کودک از رفتار والدین بصورت تکرار مصنوعی تقلید نمی کند بلکه با کمک مکانیزم درون فکنی رفتار والدین را تقلید می نماید و در این مرحله تقلید او بصورتی در می آید که گویا کودک خود دارد این رفتار را از خود بروزمی دهد.

۵- الگوی تربیتی-

الگوی مهم تربیتی در این دوره پدر و مادر (خصوصاً مادر) محسوب می شود. وابستگی کودک در این دوره بیشتر به پدر و مادر است و بیشتر اوقات خود را با آنها می گذراند و شاخص های مختلف تربیتی را از آنها

فرا می گیرد. در این دوره کودک مایل نیست که مدت زمان زیادی از پدر و مادر خود دور باشد و نیازمندی او به پدر و مادر در این دوره زیاد می باشد.

مسئله باید گفت که تنها پدر و مادرند که نیازهای جسمانی و روانی کودک را در این دوره بطور کامل می توانند ارضاء نمایند زیرا همانطور که گفته شد کودک در این دوره بیشتر حالت فردی دارد و تنها این محیط خانواده است که می تواند این احساس فردیت کودک را ارضاء نماید.

۶- شکل گیری شخصیت-

مایه اصلی شخصیت هر فرد در دوران کودکی شکل می گیرد. دوران کودکی اولین دوره و مهمترین دوره از زندگانی هر فرد می باشد. در این دوره کودک برای نخستین بار با طبیعت رابطه برقرار می کند و برای نخستین بار مفهومی از خود پیدا می کند و برای نخستین بار روابط اجتماعی خود را بنا می کند و لذا می توان گفت زیربنای رفتار انسان در این دوره بنیان گذاشته می شود. (الولد سید سبع سنین). کودک در این دوران آمادگی بسیاری برای دریافت و اثرپذیری دارد و این اثرات بطور عمیق و جدی در روح او باقی می ماند (التعلم فی الصغر كالنقش علی الحجر).

۷- توجه به اختلاف جنسی-

استعداد غریزه جنسی از ابتدای کودکی وجود دارد. کودک از ۲ الی ۳

سالگی به اختلافات جنسی پی می برد و در این رابطه سؤالاتی را نیز ممکنست مطرح سازد. در این مرحله نحوه برخورد تربیتی پدر و مادر بسیار حائز اهمیت است که او را از ابتدا با این مسئله (دو جنس زن و مرد) چگونه روبرو سازد.

تربیت جنسی یکی از مواردی است که از همان ابتدا باید مورد لحاظ قرار گیرد و در این رابطه اثرات تربیتی سوء، بعدها ممکنست ناهنجاریهایی را بوجود آورد. پدر و مادری که انتظار فرزند دختر را داشته اند ممکنست با فرزند پسر خود رفتار دخترانه بنمایند و او را همانند یک دختر تربیت نمایند (یا برعکس) بنابراین خصوصاً از سنین ۳ الی ۴ سالگی بعد از طرف پدر و مادر تربیت جنسی رفته رفته باید آغاز گردد و نقش پسر بودن و دختر بودن را برای کودک مطرح نمود. در همین سنین است که بشدریج کودکان پسر و دختر از نقطه نظر فعالیتها و بلزیهها با یکدیگر متفاوت می شوند و پسرها مایلند بیشتر با همجنسان خود بازی کنند و دختران نیز تمایل به بازی با هم جنسان خود دارند.

ادامه دارد